

روش شناسی مطالعات فرهنگی



Doing Research in Cultural Studies
An introduction to classical and
new methodological approaches

Paula Saukko
Sage Publications 2003

Persian translation published by
© Logos Publications 2024



روش‌شناسی مطالعات فرهنگی

مقدمه‌ای بر رویکردهای روش‌شناختی کلاسیک و نوین

پائولا سائوکو

ترجمه

بهمن باینگانی

و

سحر فائق



لوگوس

سرشناسه: سائوکو، پائولا

عنوان و نام پدیدآور:

روش‌شناسی مطالعات فرهنگی: مقدمه‌ای بر رویکردهای روش‌شناختی کلاسیک و نوین/

پائولا سائوکو؛ ترجمه بهمن باینگانی، سحر فائقی.

مشخصات نشر: تهران، لوگوس، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۳۵۰ ص.

شابک: ۹-۱۱-۵۶۱۳-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه

عنوان دیگر: مقدمه‌ای بر رویکردهای روش‌شناختی کلاسیک و نوین.

موضوع:

فرهنگ -- تحقیق -- روش‌شناسی

فرهنگ همه‌پسند -- تحقیق -- روش‌شناسی

شناسه افزودن: باینگانی، بهمن، ۱۳۶۱، - مترجم

شناسه افزودن: فائقی، سحر، ۱۳۶۲، - مترجم

رده‌بندی کنگره: HM۶۲۳

رده‌بندی دیویی: ۳۰۶/۷۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۳۰۷۷۷۹

روش‌شناسی مطالعات فرهنگی: مقدمه‌ای بر رویکردهای روش‌شناختی کلاسیک و نوین

پائولا سائوکو - ترجمه دکتر بهمن باینگانی و دکتر سحر فائقی

طراح جلد: سید مهدی حسینی		ویراستار: مهدی وجدانی
شمارگان: ۳۰۰	شابک: ۹-۱۱-۵۶۱۳-۶۲۲-۹۷۸	چاپ اول: ۱۴۰۳



برای اطلاعات بیشتر کد فوق را اسکن کنید و به وبسایت نشر لوگوس بروید.

قیمت: ۳۸۰۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است. تکثیر یا تولید مجدد آن کلاً یا جزئاً، به هر شکل اعم از چاپ، فتوکپی، اسکن، صوت، تصویر یا انتشار الکترونیک بدون اجازه مکتوب از نشر لوگوس ممنوع است.

ایمیل: info@irlogos.com

تماس با مرکز پخش: ۰۹۰۲ ۱۵۴ ۰۰۴۲

فروشگاه برخط لوگوس: www.irlogos.com

فهرست

سپاسگزاری.....	۱
یادداشت مترجمان.....	۵
بخش اول: روش‌شناسی به منزله تفکر.....	۷
مقدمه.....	۹
جایگاه مطالعات فرهنگی و کتاب حاضر.....	۹
جریان‌های مخالف در مطالعات فرهنگی.....	۱۱
سازگاری‌ها.....	۱۳
رئوس کلی مطالب کتاب.....	۱۷
۱. ترکیب روش‌شناسی‌ها در مطالعات فرهنگی.....	۲۳
پرسش‌های اصلی.....	۲۳
تاریخچه مطالعات فرهنگی.....	۲۵
درباره اعتبار.....	۲۹
اعتبارهای جایگزین.....	۳۷
ترکیب روش‌شناسی‌ها.....	۴۲
نتیجه‌گیری.....	۵۹
تمرین ۱.....	۶۱
بخش دوم: مطالعه تجربه زیسته.....	۶۳
۲. مطالعه مقاومت زیسته.....	۶۵
پرسش‌های اصلی.....	۶۵
بسترگرایی انتقادی.....	۶۷
متن‌گرایی خوش‌بینانه.....	۷۸
مقاومت‌های مشروط.....	۸۳
نتیجه‌گیری.....	۸۹
تمرین ۲.....	۸۹
۳. اتنوگرافی نوین و فهم دیگری.....	۹۱
پرسش‌های اصلی.....	۹۱
مابین خود و دیگری.....	۹۴
صادق بودن در قبال واقعیت‌های زیسته.....	۹۶

خودبازاندیشی.....	۱۰۲
چندصدایی.....	۱۰۶
تصدیق.....	۱۱۱
مایین امر خاص و امر اجتماعی.....	۱۱۵
نتیجه‌گیری.....	۱۲۰
تمرین ۳.....	۱۲۱
۴. مایین تجربه و گفتمان.....	۱۲۳
پرسش‌های اصلی.....	۱۲۳
از انضباط به تکنولوژی.....	۱۲۶
تحلیل عینی گفتمان‌ها.....	۱۳۰
اتواتنوگرافی خودبازاندیشانه.....	۱۴۱
اقدام پژوهی.....	۱۴۴
تحلیل ریزوماتیک.....	۱۴۸
نتیجه‌گیری.....	۱۵۶
تمرین ۴.....	۱۵۷
بخش سوم: خوانش گفتمان‌ها.....	
۵. خوانش ایدئولوژی.....	۱۶۱
پرسش‌های اصلی.....	۱۶۱
دلالت و قدرت.....	۱۶۳
متون و بسترها.....	۱۶۵
متون پست‌مدرن و تحلیل.....	۱۷۱
مایین متون و بسترها.....	۱۸۲
نتیجه‌گیری.....	۱۸۴
تمرین ۵.....	۱۸۶
۶. تحلیل تبارشناختی.....	۱۸۷
پرسش‌های اصلی.....	۱۸۷
تاریخ خاستگاه‌ها در مقابل تبارشناسی.....	۱۸۹
تحلیل تاریخ حقایق تاریخی.....	۱۹۲
تبارشناسی امر حاضر.....	۲۰۵

۲۱۲	ماهیت نامتعیین تبارشناسی.....
۲۱۶	نتیجه‌گیری.....
۲۱۸	تمرین ۶.....
۲۲۱	۷. دربارهٔ واسازی و فراتر از آن.....
۲۲۱	پرسش‌های اصلی.....
۲۲۴	واسازی بدن زنانه.....
۲۳۲	واسازی واسازی.....
۲۴۲	به سوی نقادی برسازنده.....
۲۴۸	نتیجه‌گیری.....
۲۵۰	تمرین ۷.....
۲۵۱	بخش چهارم: تحلیل شرایط جهانی.....
۲۵۳	۸. تحلیل «واقعیت» و فضا.....
۲۵۳	پرسش‌های اصلی.....
۲۵۶	تحلیل ماتریالیستی/رنالیستی.....
۲۶۲	فضای سیاسی.....
۲۶۶	از فضا به فضاها.....
۲۷۴	جغرافیاهای فمینیستی.....
۲۸۰	از نقشه‌ها به شبکه‌ها.....
۲۸۴	نتیجه‌گیری.....
۲۸۶	تمرین ۸.....
۲۸۹	۹. مطالعهٔ چشم‌اندازها و میدان‌های چندگانه.....
۲۸۹	پرسش‌های اصلی.....
۲۹۳	میدان‌ها، چشم‌اندازها و امر جهانی.....
۲۹۶	مطالعهٔ چشم‌اندازها: در باب شور و سیاست.....
۳۰۸	میدان‌های مورد مطالعه: مونتاژ و روایت.....
۳۱۶	از اجماع به گفت‌وگو.....
۳۲۳	نتیجه‌گیری.....
۳۲۴	تمرین ۹.....
۳۲۷	فهرست منابع.....

سپاسگزاری

خیلی وقت‌ها روش‌شناسی بخش‌جانبی کار اندیشمند و وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است. اما تفکر دربارهٔ «ابزارهای» انجام پژوهش، به‌خودی‌خود به هدفی برای برخی از افراد تبدیل می‌شود، آن‌گونه که برای من نیز رخ داده است. مایلیم در اینجا از همهٔ کسانی که به پرورش بخش‌جانبی روش‌شناختی کار من کمک کرده‌اند، و در نتیجه، مستقیم یا غیرمستقیم، در این کتاب سهم‌اند تشکر کنم.

از ویکو پتیلّا، مشاور اولم، نخستین فردی که مدت‌ها قبل، علاقهٔ ابتدایی من به فلسفهٔ روش و روش‌شناسی را تقویت کرد سپاسگزارم. همچنین از هم‌کلاسی‌هایم در طول نخستین روزهای مطالعات تحصیلات تکمیلی‌ام در فنلاند به‌خاطر بحث‌ها و حمایت‌های دوستانه‌شان متشکرم؛ به‌ویژه از هیکی هیکالیّا^۱ برای ایمیل‌ها و بحث‌های طولانی دربارهٔ هانا آرنِت و گفت‌وگو سپاسگزارم.

بخش مهمی از علاقهٔ من به روش‌شناسی به دورهٔ مطالعات دکتری‌ام در دانشگاه ایلینوی در اربانا-شمپین^۲ بازمی‌گردد. بیشترین وام‌داری فکری‌ام به نورمن دنزین^۳ است، کسی که نخستین بار ایدهٔ این کتاب را پیشنهاد کرد و در تمام فرایند کار از آن

1. Veikko pietilä

2. Heikki Heikkilä

3. University of Illinois, Urbana-Champaign

4. Norman Denzin

حمایت کرد. اگر کتاب حاضر حائز اهمیت است، باید از نورمن تشکر کرد و اگر اشکالاتی وجود دارد، مسئولیت آن بر عهده من است. همچنین می‌خواهم از اعضای کمیته پایان‌نامه ام - کلیفورد کریستیانز، سی.ال. کول، لاورنس گروسبرگ و پائولا تراچلر^۱ - به‌خاطر نظرات منطقی و دقیقشان و معرفی حوزه‌های پژوهشی نظیر گفت‌وگوباوری^۲، مطالعات علم، و مطالعات فرهنگی «ماتریالیستی»، که قبلاً نمی‌شناختم و همگی بخشی از این کتاب را تشکیل می‌دهند، تشکر کنم. درعین حال، از جان نرون و لزل ریگان^۳ برای آشنا کردنم با مطالعه تاریخ، ساندرا برمن^۴ به‌خاطر بینش‌های مربوط به «هرج و مرج» و از جیمز های^۵ به‌خاطر بینش‌های مربوط به «فضا» سپاسگزارم. من از مشارکت دانشجویان همکارم در دانشگاه ایلینوی^۶، به تعبیری آکادمیک، بسیار بهره بردم. به‌ویژه از لوی رید^۷ به‌خاطر حمایت مداوم و ملاحظات هوشمندانه‌اش درباره همه چیز، از سیاست‌های فمینیستی گرفته تا ارتباط بین ژیل دولوز و دیپاک چوپرا^۸ سپاسگزارم.

در انگلیس از آنابل سربرنی^۹ به‌خاطر چندین گفت‌وگوی خوب و از گیلیان یانگ^{۱۰} برای معرفی مجموعه‌ای از منابع تشکر می‌کنم. همچنین از اظهارنظرهای ویرایشی مفید جیمز استانیور^{۱۱} درباره دو بخش اول کتاب متشکرم. صمیمانه از دانشجویانم سپاسگزارم، که به من آموختند؛ و به‌ویژه از جان آماندسون و لینا خطیب^{۱۲}، هم به‌خاطر روحیه الهام‌بخش آن‌ها و هم به‌خاطر گفت‌وگو و بحث درباره «امر واقعی». از ترهی رانتانین^{۱۳} برای تماس‌های تلفنی که مرا سر شوق می‌آورد، تهیه مکان خواب و مصاحبت دلپذیر در طول زمان دیدارم از کتابخانه‌های لندن متشکرم. در بسیاری از بخش‌های این کتاب، همواره اهمیت جنبه‌های «مادی» واقعیت

1. Clifford Christians, C.L. Cole, Lawrence Grossberg and Paula Treichler

2. dialogism

3. John Nerone and Leslie Reagan

4. Sandra Braman

5. James Hay

6. University of Illinois

7. Lori Reed

8. Gilles Deleuze and Deepak Chopra

9. Annabelle Sreberny

10. Gillian Youngs

11. James Stanyer

12. Jon Asmundsson and Lina Khatib

13. Terhi Rantanen

اجتماعی را مد نظر داشته‌ام. از همین رو مایلیم، به خاطر این یادآوری، از نهادها و بنیادهای مختلفی تشکر کنم که امکان پژوهش حاضر را فراهم کردند، پژوهشی که بنیان این کتاب را شکل داده است. می‌خواهم از آکادمی فنلاند، کمیسیون مبادله آموزشی فنلاند-آمریکا، بنیاد فرهنگی فنلاند، و بنیاد جرج و اهرنوس^۱ اسپاسگزاری کنم. همچنین از بنیاد اسکاندیناوی^۲ متشکرم، و آخرین و نه کمترین سپاسگزاری‌ام از کالج گرادپیوت و انستیتوی ریسرچ کامیونیکیشن در دانشگاه ایلینوی به خاطر تأمین بودجه پژوهشی دوره دکتری‌ام است. همچنین از دانشگاه لستر به خاطر صدور اجازه پژوهش، که به من امکان داد پیش‌نویس نخست کتاب حاضر را تکمیل کنم، متشکرم.

بیشترین قدردانی‌ام از جونی پاوولا^۳، شریک زندگی‌ام، است که هرکدام از بخش‌های این کتاب را در اشکال مختلف آن مطالعه و ویراستاری و درباره آن‌ها بحث کرد. از جونی نه تنها به خاطر توجه به افکارم، بلکه به خاطر مراقبت از جسم و روحم نیز متشکرم و از پسرمان آکسل^۴ هم متشکرم که شجاعانه تمام آخر هفته‌ها، به‌ویژه در فصل زیبای بهار، با او به ماجراجویی می‌پرداخت، درحالی‌که من مشغول نوشتن بودم. از آکسل و مادرم، الوییرا سائوکو^۵، برای یادآوری سوبه‌های اجتماعی و عاطفی پیچیده و کاملاً شکوهمند زندگی به من، که زیستن را ارزشمند می‌سازد، هنگامی که پژوهش در مراحل سختی قرار داشت، سپاس‌گزارم.

و در نهایت، از دیوید سیلورمن^۶، ویراستار مجموعه، و مایکل کارمایکل^۷، ویراستارم، به خاطر باور اولیه‌شان به این کتاب و داوران ناشناس برای حمایت و نظراتشان متشکرم. صادقانه‌ترین قدردانی‌ام نیز از مایکل کارمایکل و زوی الیوت^۸ از انتشارات سه‌یچ است که مرا وادار کردند که بالاخره این کتاب را به اتمام برسانم.

پائولا سائوکو

-
1. The Academy of Finland, Finland-US Educational Exchange Commission (Fulbright Commission), Finnish Cultural Foundation, Georg and Ella Ehrnrooth Foundation
 2. Scandinavia Foundation
 3. Jouni Paavola
 4. Aksel
 5. Elviira Saukko
 6. David Silverman
 7. Michael Carmichael
 8. Michael Carmichael and Zoë Elliot

یادداشت مترجمان

کتاب روش‌شناسی مطالعات فرهنگی - به گفته نویسنده - کتابی است درباره روش‌شناسی و نه روش پژوهش. به بیان دقیق‌تر، به جای آنکه کتاب به روال کتاب‌های روش پژوهش به صورت عملی و گام‌به‌گام روش‌های پژوهش را آموزش دهد، بیشتر بر فلسفه روش و چالش‌ها و دوراهی‌های روش‌شناختی تمرکز دارد و روش‌های گوناگون پژوهش را بر اساس سه محور تجربه‌های زیسته، متون و بستر اجتماعی دسته‌بندی و بررسی می‌کند. در عین حال، در کتاب حاضر درباره موضوعاتی بحث شده که تا حدودی برای جامعه ما تازگی دارد و در سایر کتاب‌های روش‌شناسی کمتر بدان پرداخته شده است. موضوعاتی نظیر دسته‌بندی نگاه‌های مربوط به واقعیت اجتماعی، استعاره‌های متفاوت درباره پژوهش، معرفی شیوه‌های جدید اعتبارسنجی در انواع پژوهش، توصیف رویکردهای گوناگون در مطالعه مقاومت، معرفی روش‌های جدید مثل اتنوگرافی نوین و چندمیدانه، معرفی رویکردهای مختلف در مطالعه فضا و نیز انواع رویکردها در مطالعه گفتمان‌ها. در عین حال، نویسنده در سراسر کتاب برای فهم روش‌های مورد بحث مشهورترین مطالعات انجام‌شده با روش‌های مذکور را بررسی، مقایسه و نقد کرده است. علاوه بر این، یکی از اهداف اصلی نویسنده نشان دادن این امر است که روش‌شناسی‌ها و استراتژی‌های پژوهش ابزاری بی‌طرفانه برای بازتاب واقعیت نیستند، بلکه روش‌هایی هستند که پژوهشگران برای

درک و خلق واقعیت‌های متفاوت به کار می‌گیرند. براین اساس، روش‌های پژوهش نیز همانند همهٔ امور دیگر در جامعهٔ انسانی رابطه‌ای تنگاتنگ با قدرت و سیاست دارند. شایان ذکر است که کتاب حاضر فقط کتابی توصیفی نیست، بلکه با وجود مقایسه‌ای و انتقادی بودن، درصدد است که هم رویکردی صادقانه در قبال تفاوت‌ها اتخاذ کند و هم گفت‌وگوی میان رویکردهای روش‌شناختی و اجتماعی را تسهیل کند و در نتیجه، نوعی رویکرد جدید برای ترکیب انواع روش‌شناسی‌ها ارائه دهد. رویکردی که هم کانون‌ها و سطوح متفاوت پژوهش - یعنی تجربه، متن و واقعیت اجتماعی و سیاسی - را مد نظر قرار دهد و هم به‌جای خطی و عمودی بودن افقی و شبکه‌محور باشد.

نزدیک به دو دهه از تأسیس رشتهٔ مطالعات فرهنگی در ایران می‌گذرد و این گرایش در تاریخ کوتاه خود فراز و نشیب زیادی را پشت سر گذاشته است. هدف از ترجمهٔ این کتاب کمک به توضیح بیشتر منطق و چگونگی انجام مطالعات فرهنگی و نحوهٔ استفادهٔ این گرایش بینارشته‌ای از روش‌های گوناگون برای مطالعهٔ قدرت، سوپزکتیویته، فرهنگ عامه، تکثر فرهنگی، رسانه و به‌طور کلی امر فرهنگی در جهت مفصل‌بندی موقعیت‌ها و وضعیت‌های متناقض است. امید است که چاپ این کتاب گامی - هرچند کوچک - در جهت تقویت و پیشبرد نحوهٔ انجام مطالعات فرهنگی در ایران باشد و درعین حال، بیش‌ازپیش زمینه را برای بازاندیشی، تأمل انتقادی و مداخلهٔ این گرایش بینارشته‌ای در وضعیت خویش فراهم سازد. ذکر این نکته لازم است که ترجمهٔ بخش اول و فصل‌های یک تا شش کتاب را بهمن باینگانی و ترجمهٔ فصل‌های هفت تا نه را سحر فائق بر عهده داشته است. درعین حال در ترجمهٔ اثر حاضر از راهنمایی برخی دوستان بهره گرفته‌ایم. دکتر فؤاد حبیبی، دکتر امید ورزنده، دکتر کمال عباسی و آقای سیدشجاع نی‌نوا در ترجمهٔ برخی اصطلاحات و عبارات کتاب یاری‌مان دادند، که یقیناً اگر کمک‌های آن‌ها نبود، نقایص ترجمه بیشتر می‌شد. در نهایت اینکه از مدیر محترم نشر لوگوس، آقای دکتر سید علی اصغر سلطانی و همکاران‌شان به‌خاطر تلاش برای نشر این کتاب سپاسگزاریم.

بهمن باینگانی - سحر فائق

خرداد ۱۴۰۳

بخش اول:
روش شناسی به منزله تفکر

مقدمه

جایگاه مطالعات فرهنگی و کتاب حاضر

یکی از استدلال‌های کتاب حاضر این است که پژوهش یا روش‌شناسی‌های پژوهشی به هیچ‌وجه «عینی» یا «بی‌طرفانه» نیست، بلکه همواره مکانمند و تحت تأثیر برهه‌های تاریخی و موضع‌های اجتماعی خاص و دستور کارهایشان است. براین اساس، در بیان جایگاه کتاب حاضر، باید بگوییم که خاستگاه کتاب به پژوهش‌م برپاره تجربه‌های زیسته و گفتمان‌های ناظر بر اختلالات خوردن برمی‌گردد که بیش از هرچیز یک بیماری ذهنی زنانه است و با نوعی تلاش خطرناک برای نیل به لاغری مشخص می‌شود. در ابتدا، چون خودم به بی‌اشتهایی مبتلا بودم، به سراغ مطالعه این موضوع رفتم و از دو جهت درباره شیوه مطالعه بی‌اشتهایی مبهوت و حتی عصبانی بودم. نخست، از شیوه‌ای که این مطالعات زنان مبتلا به بی‌اشتهایی را «بیمار» و ناتوان از ارزیابی افکار و کنش‌هایشان معرفی می‌کردند ناراحت بودم. در بسیاری از مطالعات، با گفتار بی‌اشتهایی صرفاً همچون نوعی «نشانه» برخورد شده است، که «معنای حقیقی» آن، از قبیل قسمی بیماری روان‌شناختی و اجتماعی، را یک متخصص، مثلاً روان‌پزشک یا حتی منتقد فرهنگی فمینیست، می‌توانست دریابد. ثانیاً، از پروژه‌های سیاسی و اجتماعی و بحث‌هایی که فرد بی‌اشتها را به خدمت خود می‌گرفت، و آشکارا از «معنا» یا ریشه‌های وضعیت وی غفلت می‌کردند، سرخورده

شدم. تفسیرهای بی‌اشتهایی به شیوه سودمندی توجه انتقادی را کاملاً به ماهیت جنیستی تبعیض‌آمیز ایدئال‌های بدنی و ساختارهای خانوادگی و کژکارکردی خویشتن‌داری (پُست) مدرن معطوف کرده بود. با وجود این، تفسیرهای بی‌اشتهایی خیلی اوقات ماهیت بیمارگونه ذاتی آدم‌های دچار بی‌اشتهایی، یا به‌طور کلی زنان، را نیز همچون موجوداتی بیهوده، کاملاً وابسته به دیگران و عقایدشان، و مستعد تقویت محافظه‌کاری و هم‌رنگی اجتماعی عمومی تصدیق می‌کند.

بنابراین، به سبب این دو دغدغه شخصی، به نوعی پروژه پژوهشی روی آوردم که هدفش توأمان توسعه روش‌هایی برای اجرای عدالت در قبال تجربه زیسته بی‌اشتهایی و تحلیل انتقادی گفتمان‌هایی است که آن را شکل داده‌اند. مصاحبه با زنان دچار بی‌اشتهایی پُر از بینش‌هایی جذاب و چالش‌برانگیز بود، اما با مفاهیم پزشکی مسئله‌برانگیز درباره بی‌اشتهایی توجیه شده بودند که درصد نقدشان برآمد. این امر نخستین دوراهی روش‌شناختی را پیش پای من گذاشت: چگونه کسی می‌تواند صادقانه با تجربه زیسته مردم برخورد کند، درحالی‌که هم‌زمان، به‌گونه‌ای انتقادی گفتمان‌هایی را تحلیل کند که بسیاری از چیزهای مربوط به تجربه‌های ما را شکل می‌دهد؟

علاوه بر این، تحلیل گفتمان‌های مربوط به اختلالات خوردن مرا به جاهایی دور از انتظار کشاند. مطالعه تاریخ معیارهای تشخیصی مدرن درباره بی‌اشتهایی، مرا به مطالعه سیاست‌های مهاجرتی آمریکا در دهه ۱۹۲۰، و بستر فکری، فرهنگی و سیاسی آمریکای پس از جنگ جهانی یا دوره جنگ سرد رهنمون ساخت. تحلیل‌هایم درباره شخصیت‌های معروفی که اختلال خوردن داشتند، یعنی کارن کارپنتر و پرنسس دایانا، بیش‌ازپیش توجهم را به نبرد بین رادیکالیسم و عصر محافظه‌کاری جدید نیکسون در دهه ۱۹۶۰ و بعد از آن، و به‌طور جدی، سیاست‌های متناقض حزب کارگر نوین و فضای بریتانیای کبیر در دهه ۱۹۹۰ معطوف کرد. با وجود این، بازنمایی پیوندهای اجتماعی بی‌اشتهایی و تعریف‌های مربوط به آن، مرا با دوراهی روش‌شناختی دیگری مواجه ساخت: چگونه کسی می‌تواند گفتمان‌هایی را نقد کند که «واقعیتی»، نظیر بی‌اشتهایی، را برمی‌سازند و درعین حال، هم‌زمان درباره واقعیتی سیاسی و تاریخی

ظهار نظر کند؟

مشکلی که در ابتدا بررسی نوعی ناخشنودی شخصی می‌نمود، در نهایت، برخلاف انتظاراتم، مرا به سمت مطالعه ساختارها، پیشرفت‌ها، و روندهای سیاسی و اجتماعی مهم قرن بیستم در اروپا و آمریکای شمالی هدایت کرد. به موازات رشد و گسترش پژوهش‌م مجبور به ارائه چارچوبی برای مطالعه ابعاد زیسته، گفتمانی و اجتماعی و تاریخی بی‌اشتهایی، و جابه‌جایی میان ژانرهای نوشتن و منظرهای روش‌شناختی مختلف شدم. اگرچه رویکردهای مختلف روش‌شناختی اغلب مکمل یکدیگرند، در بردارنده مشکلات عملی و تناقضات نظری خاصی نیز هستند. هدف کتاب حاضر، ارائه قسمی نقشه راهنما بر مبنای پژوهش خودم و انبوهی از پژوهش‌های دیگران درباره چگونگی مطالعه ماهیت زیسته، گفتمانی و سیاسی و اجتماعی واقعیت امروزی است. نیت من نوشتن کتابی بوده که مشتاق بودم قبل از شروع پژوهش مطالعه می‌کردم.

جریان‌های مخالف در مطالعات فرهنگی

تعهدات فکری من فقط تحت‌تأثیر پژوهش‌م نبوده، بلکه از تاریخ مطالعات فرهنگی و شیوه به‌کارگیری این تاریخ در جاهایی که کار یا مطالعه کرده‌ام نیز تأثیر پذیرفته است. مطالعات فرهنگی به‌منزله رشته‌ای دانشگاهی در دهه ۱۹۷۰ در مرکز مشهور مطالعات فرهنگی معاصر بیرمنگام شکل گرفت. من بعدها با مطالعات فرهنگی در دهه ۱۹۸۰ آشنا شدم، هنگامی که نخستین دوره تحصیل‌ام را در دانشگاه تامپر فنلاند^۱ می‌گذراندم. در این زمان، مطالعات فرهنگی دیگر اقدامی حاشیه‌ای نبود، بلکه به جریانی اصلی تبدیل شده و بر گروه‌های آکادمیک اسکاندیناوی مسلط شده بود. بنابراین، حتی اگر موضوعی احتمالاً «خنثی» مثل ژورنالیسم را مطالعه می‌کردم، برنامه درسی ما بر ایدئولوژی، هژمونی، مقاومت، پست‌مدرنیته، بازنمایی و روایت متمرکز بود. نخستین پروژه پژوهشی مبتدیانه من درباره نشریات آلترناتیو کاستاریکا و جنبش غیرقانونی جوانان فنلاندی، عمیقاً در گونه‌ای از مطالعات فرهنگی بریتانیایی

1. the University of Tampere, Finland

و، به‌ویژه، علاقه آن به «مقاومت» جای داشت. هم من و هم دانشجویان هم‌رشته پس از من در دهه ۱۹۸۰، و نیز دانشجویان خودم در قرن بیست و یکم، روحیه انتقادی و «شکست‌ناپذیر» مقاومت را دوست داشتیم، روحیه‌ای که قسمی امید را در فرهنگ می‌دید، برخلاف برخی از تحلیل‌های انتقادی بدبینانه که فرهنگ را عمدتاً دارای کارویژه‌ای آرامش‌بخش می‌دانست. مقاومت بر ظرفیت خلاقانه اشکال فرهنگی عامه‌پسند، نظیر جنبش‌ها و فرهنگ‌های جوانان در به چالش کشیدن ایدئولوژی‌های غالب و جامعه تأکید می‌کرد، حتی اگر این ظرفیت الزاماً به تغییر اجتماعی همه‌جانبه‌ای منجر نمی‌شد.

پژوهش من درباره بی‌اشتهایی ممکن است، در مرحله آغازینش، تحت تأثیر ایده مبهم گفتمان‌های مقاومتی افراد بی‌اشتها درباره بی‌اشتهایی باشد، اما این تصورات به‌زودی از دستور کار کنار گذاشته شد. این امر تا حدودی از این واقعیت ناشی می‌شد که مصاحبه‌هایی که من با زنان مبتلا به بی‌اشتهایی انجام دادم، طوری پیچیده بود که نمی‌توان آن را بر اساس تسلیم شدن به ایدئولوژی‌های غالب یا مقاومت در برابر آن‌ها توصیف کرد. علاوه بر این، مطالعات مربوط به مقاومت مثلاً برای زیاده‌گویی درباره فانتزی‌های سیاسی پژوهشگر-مانند فانتزی‌های مربوط به جوانی، فمینیسم، طبقه کارگر، و شورش نسبت به پدیده‌های مورد مطالعه- بیش‌ازپیش حمله شده است (Morris, 1990; Nightingale, 1992; Stabile, 1995). با وجود این، به نظرم تحلیل ایدئولوژی، ارائه بینش درباره پژوهش‌های تجربی مرتبط با تجربه‌های زیسته، متون و بستر را تداوم می‌بخشد. همچنین بر این اعتقادم که جریان‌های روش‌شناختی اخیر در مطالعات فرهنگی را نمی‌توان بدون شناخت این رویکردهای کلاسیک درک کرد، جریان‌هایی که غالباً در ادامه مطالعات بنیادی انجام گرفته در این پارادایم قرار دارد، ولو اینکه دیگر از این واژگان استفاده نکنند. به این دلایل، دو فصل از کتاب حاضر را به مرور کلی رویکردهای ایدئولوژیکی و مقاومت درزمینه مطالعه فرهنگ متنی و زیسته و بحث درباره مزایا و معایبشان اختصاص داده‌ام.

افزون بر این، کنار گذاشتن پارادایم مقاومت هم‌زمان بود با نقل مکانم، در دهه ۱۹۹۰، از فنلاند به اوربانا-شمپین برای گذراندن دوره دکتری در دانشگاه ایلینوی. در

آن زمان، اوربانا-شمپین کعبهٔ آمال نسخهٔ آمریکایی مطالعات فرهنگی بود که شاهد مثال آن کمیتهٔ پر از ستارهٔ تز دکتری ام، متشکل از کلیفورد کریستیانز، سی.ال. کول، نورمن دنزین، لاورنس گروسبرگ و پائولا تراپچلر بود. دنزین، راهنمای اصلی ام، در حال تدوین شیوه‌های نوینی از پژوهش تفسیری در پاسخ به حمله‌های فمینیستی و پسااستعماری بود، هجمه‌هایی مبنی بر اینکه علوم اجتماعی به فهم گروه‌های حاشیه‌ای مثل زنان، طبقهٔ کارگر یا مردمان غیرغربی نپرداخته، بلکه از آن‌ها برای توجیه پروژه‌های پژوهشی نظری و سیاسی -از پسااستعمارگرایی گرفته تا مارکسیسم- استفاده کرده است (ر.ک. Clifford and Marcus, 1986). هدف برنامهٔ پژوهشی نوین تفسیری یا اتنوگرافی یافتن شیوه‌های مشارکتی‌تر برای مطالعه و نوشتن دربارهٔ مردم است. شیوه‌هایی که هم نسبت به دنیاها متفاوت حساسیت بیشتری دارند و هم از سوگیری‌ها و محدودیت‌های فهم خود پژوهشگران آگاه هستند (Denzin, 1997a). در عین حال، عضو دیگر کمیتهٔ دکتری ام، گروسبرگ، آغازگر نقد «چرخش فرهنگی» در پژوهش اجتماعی بود و اعتقاد داشت که باید به توسعهٔ اقتصادی و مادی استثمارگرانه بسیار بیشتر توجه نشان دهیم، امری که در نتیجهٔ علاقه‌مندی به فرهنگ‌ها و تجربه‌ها به بوتهٔ فراموشی سپرده شده است (به‌عنوان مثال Grossberg, 1998). در این وضعیت، احساس کردم مجذوب دو جریان پژوهشی در مطالعات فرهنگی شده‌ام که یا به جهان خرد تجربهٔ فردی علاقه‌مندند یا به ساختارهای کلان و قدرتمند اقتصادی و جهانی می‌پردازند (Saukko, 1998).

سازگاری‌ها

باوجوداین، پیشرفت‌های اخیر در مباحث روش‌شناختی و پژوهش تجربی در مطالعات فرهنگی تا حدودی این جریان‌های مخالف را کم‌رنگ کرده است. پیشگامان اصلی نقد مردم‌شناختی نوین، کلیفورد^۱ و مارکوس^۲ (1998a)، به همراه دیگران (Appadurai, 1997; Haraway, 1997)، بحث دربارهٔ شیوه‌هایی را آغاز کرده‌اند که پژوهش‌های ما را از مرزهای جغرافیایی و نیز پارادایمی سنتی فراتر می‌برد. این

1. Clifford

2. Marcus

فراروی‌ها، برای مثال، تمایزات میان فرهنگ و اقتصاد را محو ساخته و نیز ایده موضوعات پژوهشی به‌آسانی قابل تعریف، نظیر یک خرده‌فرهنگ یا روستا را از بین برده است. از این رو، خرده‌فرهنگ‌های جوانان مورد نظر جامعه‌شناسان یا روستاهای مد نظر انسان‌شناسان دیگر به‌هیچ‌وجه مکان‌هایی قابل تفکیک و جداسازی نیستند، بلکه بیشتر شبیه گره‌هایی در شبکه‌هایی هستند که گردش تصاویر، اشیا، مردم، پول و رسانه‌های بین‌المللی آن‌ها را شکل داده و به حرکت درمی‌آورد. به همین ترتیب، موضوع تحقیق‌م ذیل عنوان بی‌اشتهایی، که خیلی وقت‌ها مسئله‌ای روان‌شناختی تلقی می‌شود، سطوح تحلیل و حوزه‌های مختلفی از زندگی را در بر می‌گیرد. بنابراین، به موازات پیشبرد پژوهش، روشن گردید که بی‌اشتهایی عمیقاً و به شدت شخصی و میان‌فردی، و هم‌زمان، بسیار تحت تأثیر گفتمان‌های پزشکی و عمومی، و به‌طور نامحسوس اما قاطعانه‌ای با رژیم‌های گسترده‌تر اجتماعی، سیاسی و حتی نظامی سطح جهانی درهم‌تنیده شده است.

در این سناریوی مبهم شدن مرزها، که گاهی برای توصیف آن از اصطلاح هزاره‌گرایانه «جهانی‌شدن» استفاده می‌شود، تقسیم‌بندهای روش‌شناختی قدیمی مربوط به مطالعات رسانه میان تجربه، فرهنگ و «واقعیت»- یا «مخاطبان»، «متون»، و «تولید» کم‌رنگ شده است. این وضعیت جدید، به یک معنا، موجب ورود من به حوزه علاقه سایر اعضای کمیته‌ام، یعنی مطالعات علم (Cole, 1998; Treichler,) (1999) و نظریه گفت‌وگو (Christians, 1988, 2000) شد. مطالعات فرهنگی علم در توسعه نوعی روش‌شناسی دورگه پیش‌تاز است. نوعی روش‌شناسی که ما را فراتر از مباحث کاملاً جاافتاده در این زمینه می‌برد که آیا واقعیت مادی تعیین‌کننده است یا، مهم‌تر از آن، زبان و فرهنگ و آیا زبان یا فرهنگ نقش مهمی دارد یا، از آن مهم‌تر، واقعیت. با الهام از ایده هاروی^۱ (1997) باید گفت که گفتمان‌ها، از جمله گفتمان بی‌اشتهایی، به‌عنوان نیروهایی نشانه‌شناختی-مادی، که محصول بستر تاریخی خاص هستند و موجب تغییراتی می‌شوند که هم نمادین و هم بسیار انضمامی‌اند، بهتر قابل درک‌اند. بنابراین، گفتمان بی‌اشتهایی، بنیادی‌ترین درک ما از خودمان را

1. Haraway

شکل می‌دهد و اینکه چه نوع خودی را «سالم» و چه نوع خودی را «بیمار» تعریف کنیم. درعین حال، این گفتمان، رژیم‌های درمانی و سبک زندگی خاصی را ترویج می‌دهد که به بخش و جزئی از تصاویر رسانه‌های عمومی تبدیل شده و بسیج می‌شود تا انواع مختلفی از رژیم‌های سیاسی و اجتماعی را نفی یا تقویت کند.

گفتمان بی‌اشتهایی این سویه‌های نمادین و انضمامی، محلی و جهانی را به هم پیوند می‌زند؛ اما هرکدام از این سویه‌ها خاص‌بودگی^۱ خودشان را دارند. تاریخچه زندگی یک شخص و تاریخ جنگ سرد ممکن است درهم‌تنیده باشند، اما ضروری است که پژوهشگر برای مطالعه تاریخ زیسته و تاریخ عمومی رویکردهایی متفاوت اتخاذ کند. از منظر روش‌شناختی، این امر دو چالش را به وجود می‌آورد. نخست اینکه، برای فهم سویه متمایز این تجربه باید روش‌شناسی کاملاً مناسبی را به کار گرفت. برای مثال، اگر کسی می‌خواهد خصلت بی‌همتا و متفاوت داستان زندگی زنی مبتلا به بی‌اشتهایی را درک و بیان کند، لازم است به دقت مجموعه‌ای از منابع اتنوگرافی نوین، مربوط به شیوه‌های مطالعه و نگارش درباره زیست جهان‌های متفاوت را بررسی استفاده کند. دوم اینکه، باید متوجه بود که این تنها ویژگی منحصر به فرد تجربه زیسته نیست، بلکه تجربه ساخته‌ و پرداخته گفتمان‌های اجتماعی، نظیر تعریف‌های پزشکی، و آن دسته از شرایط تاریخی و اجتماعی است که در آن قرار دارد. با وجود این، فرد باید برای فهم سویه‌های دیگر تجربه بی‌اشتهایی از روش‌ها و رویکردهای روش‌شناختی متفاوتی، مثل تحلیل گفتمان یا پژوهش تاریخی، استفاده کند.

اندیشه تسلط بر مجموعه‌ای از رویکردهای پژوهشی متفاوت، و ترکیب آن‌ها، ممکن است هر پژوهشگر تازه‌کار و مجربی را مضطرب کند و با چالش مواجه سازد، زیرا ما همگی با فشارهای متعددی در عصر خویش روبه‌رویم. موفقیت هر پروژه پژوهشی بستگی به رسیدن به نوعی تعادل دشوار میان عملی جاه‌طلبانه و درعین حال انجام‌شدنی دارد. از این رو، پیشنهاد من این نیست که در همه پروژه‌های پژوهشی دیدگاه‌های متعدد با هم ترکیب شود. بلکه هدف فصل‌های مختلف کتاب حاضر مرور

1. specificity

کلی شیوه‌های متفاوت انجام پژوهش و کمک به عملیاتی‌سازی شیوه‌های پژوهش به بهترین وجه ممکن است. کاری که از طریق تأکید بر ویژگی منحصر به فرد، مزایا، مشکلات احتمالی و معایب این روش‌ها انجام خواهد شد. برای مثال، بسیار مشتاق به بررسی آن دسته از بهترین و درخشان‌ترین مطالعات انجام شده در حوزه اتنوگرافی‌های نوین هستیم که ویژگی متمایز نوعی تجربه زیسته منحصر به فرد و تکینه را فهم و هم‌زمان بستر را برای بحث درباره بیان امر جهانی فراهم می‌کنند. به بیان دقیق‌تر، یکی از تقابلهای مهم جهان اجتماعی معاصر ما را به دقت مشخص می‌کند. در عین حال، می‌خواهم شیوه ارائه داستان‌های آشنای هیجان‌های فردی و آنگ‌های جسمانی، مثل توصیف‌های دقیق وحشت از چاق بودن (Kiesinger, 1998) در مقام تجربه‌های «حقیقی» را به صورت مشکل مطرح کنم؛ شیوه‌ای که برخی از روش‌های پژوهش تجربی و نیز میزگردهای تلویزیونی روز انجام می‌دهند. ضمناً به هنگام بحث درباره رویکردهای پژوهشی مختلف نه تنها ویژگی‌های منحصر به فرد این روش‌ها را نشان خواهیم داد، بلکه شیوه‌های پیوند میان آن‌ها را نیز بررسی می‌کنم. هدف از تعیین نقاط همگرایی بین رویکردهای مختلف - نظیر مطالعه واقعیت‌های زیسته و جهانی - نشان دادن شیوه‌های ترکیب آن‌ها است تا توأمان تحلیل پیچیده‌تر و دقیق‌تر و البته نه کامل پدیده مورد مطالعه انجام شود.

این ضرورت انجام گفت‌وگو بین دیدگاه‌های مختلف، سرانجام مرا به مؤسسه دانشگاهی کنونی‌ام، مرکز پژوهش رسانه‌های جمعی در دانشگاه لستر، هدایت کرد. در دهه ۱۹۷۰، این مرکز در دانشگاه لستر توسط اجتماع دانشگاهی بریتانیا، به عنوان قطب اقتصاد سیاسی و علوم اجتماعی در مقابل فرهنگ‌گرایی مرکز بیرمنگام، پایه‌گذاری شد. اما آن روزها سپری شده است و امروزه شاید لستر بیشتر به دلیل پژوهش‌هایش در زمینه ارتباطات بین‌الملل شناخته می‌شود که در این اواخر ذیل عنوان جهانی شدن از نو صورت‌بندی شده است. گفتمان «امر جهانی» ممکن است کمی طعم روشنفکری و کمی طعم مُد بهاری عامه‌پسند بدهد. با این حال، جهانی شدن ضرورت تحلیل تعامل میان امر زیسته، میانجی، مذهبی، قومی، جنسیتی، اقتصادی و ابعاد سیاسی جهان معاصر را مطرح می‌کند. در عین حال، جهانی شدن

فضایی بینارشته‌ای ایجاد کرده که در آن رویکردهای نظری و همچنین روش‌شناختی قادرند در فضایی نیمه‌صلح‌آمیز به سر برند، و به گفت‌وگو، بحث، وام‌گیری و ارتباط هوشمندانه با هم پردازند.

من در سراسر این کتاب بر لزوم توجه به چگونگی درهم‌تنیدگی پدیده‌های فرهنگی، فکری، بستر مادی و رژیم‌های سیاسی تأکید کرده‌ام. اکنون که در حال انجام آخرین ویراستاری فنی کتاب هستم، یک بار دیگر، اهمیت این تعاملات را در ذهنم مرور می‌کنم. من این صفحات را اصلاح می‌کنم و مطلعم که به‌تازگی خاستگاه مطالعات فرهنگی در بیرمنگام «بازسازی»^۱ شده است، و شرایط کار من در دانشگاه لستر، به دلیل سازماندهی مجدد و تغییرات اساسی که در حال انجام است، بدتر شده است. به نظر می‌رسد اخیراً کاهش بودجه، حوزه بینارشته‌ای مطالعات فرهنگی و ارتباطی بریتانیا را به شدت با مشکل مواجه ساخته است، اما پایان‌ها همواره آغازهای جدیدی هستند. اکنون می‌خواهم به دانشگاه اکستر بروم تا به یک تیم پژوهشی بینارشته‌ای ملحق شوم که مشغول مطالعه دلالت‌های اجتماعی ژنومیک است. علاوه بر این، شاید تحول اجتماعی جدید دیگری، یعنی ژنومیک، مرا به سوی شیوه‌های جدید فهم و مطالعه پیوند میان عوامل مادی و فرهنگی در زندگی اجتماعی و شخصی تشویق کند. به نظرم تحلیل فرهنگی و انتقادی پدیده‌های اجتماعی جدیدی که فهم بنیادی ما از خود و ترتیبات اجتماعی‌مان را به چالش می‌کشد، بیش‌ازپیش نیازمند شعور روش‌شناختی است.

رئوس کلی مطالب کتاب

قبل از طرح رئوس کلی ساختار کتاب می‌خواهم این امر را روشن کنم که کتاب حاضر درباره «روش‌شناسی» است، نه «روش‌های پژوهش». تفاوتی که اصطلاح یونانی «لوگوس»^۲ (دانش) ایجاد می‌کند این است که روش‌های پژوهش به «ابزارهای» عملی‌ای اشاره دارند که به دنبال فهم واقعیت تجربی است، اما روش‌شناسی به مجموعه گسترده‌تری از ابزارها و تعهد سیاسی و فلسفی اشاره می‌کند

1. Restructured

۲. لوگوس در اصطلاح متدولوژی (methodology) وجود دارد، نه در روش‌ها (methods).م.

که با «رویکرد» پژوهشی خاصی پیوند خورده است. خیلی وقت‌ها روش پژوهش و روش‌شناسی با هم می‌آیند، به طوری که رویکرد روش‌شناختی هرمنوتیک، که هدفش دستیابی به فهمی غنی از تجربه سایر افراد است، اغلب با روشی مانند مشاهده مشارکتی همراه است که به محقق و افراد مورد مطالعه امکان دستیابی به اعتماد متقابل نسبت به یکدیگر را می‌دهد. با این حال، همین روش‌ها می‌توانند در خدمت تعهدات روش‌شناختی گوناگون نیز باشند. برخی روش‌ها نیز در الزامات روش‌شناختی مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند. برای مثال، روش مصاحبه را هم می‌توان با رویکرد روش‌شناختی رئالیستی، که به دنبال گردآوری اطلاعات «واقعی» است، استفاده کرد، و هم برای کمک به نوعی روش‌شناسی هرمنوتیک به کار می‌رود که درصدد دستیابی به فهم تاریخچه زندگی شخص است (بنگرید به Alasuutari, 1995; Kvale, 1996; Silverman, 2001).

دلیل نخست این‌که چرا ترجیح داده‌ام بر روش‌شناسی متمرکز شوم این است که تعداد محدودی کتاب روش پژوهش مناسب وجود دارد که به کار مطالعات فرهنگی می‌آید (برای نمونه Alasuutari, 1995; Flick, 1998; Silverman, 2001). با وجود این، دلیل اصلی نوشتن درباره روش‌شناسی و نه روش پژوهش این است که کتاب‌های روش تحقیق بسیاری (البته مطمئناً نه همه آن‌ها) روش‌های پژوهش را با عباراتی مثبت با عنوان «عینک‌هایی» توصیف می‌کنند که در فاصله بین پژوهشگر و «واقعیت» مورد مطالعه قرار دارند. این باور وجود دارد که اگر روش‌ها، یا عینک‌ها، به درستی یا بر اساس دستورالعمل‌های مشخص استفاده شوند، به پژوهشگر امکان نزدیک شدن به دیدگاهی دقیق، عینی و بدون سوگیری درباره واقعیت را می‌دهند. با وجود این، یکی از اهداف اصلی کتاب حاضر بررسی چگونگی عوض شدن واقعیت است، هنگامی که رویکرد پژوهشی یا عینکی را که از طریق آن به واقعیت می‌نگریم عوض می‌کنیم. پس من به بحث درباره «مشاهده مشارکتی» به عنوان روشی پژوهشی نمی‌پردازم، بلکه به بحث درباره تلاش‌های مردم‌نگارانه نوین برای بررسی صادقانه زیست‌جهان‌های دیگران و رویکردهای «پساساختارگرایانه‌ای» می‌پردازم که به شیوه انتقادی، آن‌گفتمان‌های نهادی و اجتماعی‌ای را بررسی می‌کنند که هر نوع جهان یا

تجربه زیسته‌ای را شکل می‌دهند. شاید رویکردهای پساساختارگرایانه و مردم‌نگارانه نوین از مشاهده مشارکتی استفاده کنند، اما «مشاهداتشان» ممکن است کاملاً متفاوت باشد.

اما اذعان می‌کنم که به‌رغم این تمرکز تا حدودی گسترده‌تر، باز کتاب حاضر، یک «کتاب راهنمای عملی»^۱ است. حتی اگر برخی از بحث‌هایم انتزاعی‌تر از نوشته‌های مربوط به روش‌های پژوهش باشد، باز هم هدف آن‌ها ارائه ایده‌هایی درباره چگونگی انجام پژوهش در هر یک از پارادایم‌های پژوهشی مورد بحث است. باین حال، کتاب حاضر درباره چگونگی مطالعه واقعیت اجتماعی به «شیوه عینی» و با استفاده از قسمی روش علمی نیست. بلکه کتابی است که مشوق نوعی پژوهش فرهنگی و اجتماعی بازاندیشانه درباره واقعیت اجتماعی است. نوعی از پژوهش که درعین حال از الزامات سیاسی و نظری پژوهش و پیامدها، نقاط قوت و نقاط ضعف آن آگاه است. به‌نظرم چاپ کتاب‌های تجربی و نظری روش‌شناسی مطالعات فرهنگی (McGuigan, 1997; Couldry, 2000; Lewis, 2000) در این اواخر می‌تواند نوعی نشانه اذعان روزافزون به این امر باشد که باید بیشتر به تأمل در این باره بپردازیم که چگونه پژوهش ما غالباً منطری سیاسی و محدود درباره واقعیت ارائه می‌دهد. روی‌هم‌رفته، کتاب حاضر مؤید این ایده نیست که باید به دنبال کشف حقیقتی «واحد» درباره واقعیتی «تکین» باشیم، باین حال حامی این ایده نسبی‌گرایانه هم نیست که رویکردهای روش‌شناختی متفاوت، واقعیت‌های قیاس‌ناپذیر و متکثر را پدید می‌آورند. برعکس، کتاب پیش‌رو خواهان گفت‌وگو یا مباحثه میان رویکردهای روش‌شناختی مختلف درباره جهان است تا قسمی مطالعات فرهنگی حساس به پیچیدگی و چندبعدی بودن^۲ واقعیت شخصی، اجتماعی و جهانی را توسعه دهد.

ساختار کتاب حاضر بر اساس سریال «پرونده‌های ایکس»^۳ (Lavery et al., 1996) طراحی شده است، بدین معنا که هر فصل را می‌توان جداگانه مطالعه کرد، دقیقاً همانگونه که می‌توان هرکدام از قسمت‌های سریال پرونده‌های ایکس را جدا از

1. how-to book
2. multidimensionality
3. X Files

سایر قسمت‌ها نگاه کرد. اما خواننده‌ای که کل کتاب را مطالعه می‌کند، از خواننده‌ای که تنها فصل خاص مورد علاقه‌اش را مطالعه می‌کند، درک بهتری از هر فصل به دست خواهد آورد. دقیقاً همان‌طور که تماشاچی دائمی سریال پرونده‌های ایکس نسبت به تماشاگر تصادفی، هر قسمت از سریال را بهتر می‌فهمد.

کتاب حاضر به چهار بخش تقسیم شده است. بخش اول، که این مقدمه و فصل اول را شامل می‌شود، به تاریخ روش‌شناسی مطالعات فرهنگی می‌پردازد و از فضای مفهومی روش‌شناسی بحث می‌کند و قسمی شیوه «گفت‌وگویی» به‌منظور ترکیب رویکردهای روش‌شناختی پیشنهاد می‌دهد که در فصل بعدی بررسی خواهد شد. بخش دوم به آن دسته از رویکردهای پژوهشی می‌پردازد که تجربه زیسته را مطالعه می‌کنند. در این بخش، شیوه‌های مطالعه زندگی زیسته بر اساس مفهوم «مقاومت» از منظر اتنوگرافی نوین، پدیدارشناختی یا هرمنوتیک فهم دیگری مرور می‌گردد و از منظر پسااساختارگرایانه، شیوه‌های پیوندگفتمان‌های نهادی و اجتماعی با هویت‌ها و تجربه‌های زیسته ما بررسی می‌شود. در بخش سوم، شیوه‌های مطالعه متون یا گفتمان‌ها بررسی می‌شود. در این بخش به آن دسته از شیوه‌های تحلیلی پرداخته می‌شود که متون را بر اساس مفهوم ایدئولوژی و رویکردهای تبارشناختی بررسی می‌کنند. شیوه‌هایی که ماهیت تاریخی پدیده‌هایی را آشکار می‌سازند که از نظر ما بدیهی است. در بخش سوم همچنین خطوط اصلی تحلیل واسازی دریدایی بررسی می‌شود، قسمی از تحلیل که هنجارهای دوگانه پنهان در متون یا گفتمان‌ها را افشا می‌کند و راهی به سوی بازگرداندن واسازی به سمت‌وسویی کاربردی یا سازنده‌تر می‌گشاید که صرفاً به نقد فرهنگ نپردازد، بلکه جایگزین‌هایی اجتماعی نیز ارائه دهد. در بخش نهایی، بخش چهارم، نتیجه‌گیری کتاب حاضر ارائه می‌شود. در فصل اول این بخش، یعنی در فصل هشت، آثار مربوط به جغرافیای انتقادی درباره فضا و چگونگی استفاده از آن‌ها در فهم فرایندهای کلان جهانی شدن و برخی از پیامدهای آن‌ها در زندگی روزمره بررسی می‌شود. در فصل نهم، روش‌های متعدد انجام پژوهش‌های «چند-میدانه»^۱ و «چند-چشم‌اندازی»^۲ معرفی می‌شود. در این

1. multi-sited
2. multi-scape

روش‌ها رویکردهای زیسته، گفتمانی و فضایی/مادی برای مطالعه واقعیت اجتماعی امروزی ترکیب می‌گردد تا برخی از ابعاد جهانی و محلی، عاطفی، اقتصادی، سیاسی و شاعرانه آن قابل فهم گردد.

در حالی که کتاب روش‌شناسی مطالعات فرهنگی رویکردهای تجربی کلاسیک در مطالعات فرهنگی نظیر روش‌های تحلیل مقاومت و ایدئولوژی را معرفی می‌کند، به رویکردهای جدیدی مثل اتنوگرافی نوین، تبارشناسی و تحلیل چندمیدانه هم نظر دارد. دلیل چنین تمرکزی این است که اگرچه افراد بسیاری در رشته مطالعات فرهنگی مشغول به «انجام» پژوهش‌هایی از این نوع هستند، کتاب‌هایی زیادی وجود ندارد که بر نحوه عملکرد آن‌ها تأمل کند. در این باره که چگونه می‌توان این روش‌ها را ترکیب کرد تا مشوق گفت‌وگوی میان موضع‌های سیاسی، تجربی، روش‌شناختی و نظری مختلف در مطالعات فرهنگی باشد به ندرت کتابی یافت می‌شود.